

به خود او بلکه ذهن او را به مسایل جزئی و فرعی و غیر سیاسی * به مسایل صنفی طبقه و در واقع به پایین ترین قشرهای طبقه متوجه می سازد !

طرح شعار اتحاد و پیوستگی طبقه ی کارگر با سایر نیروها * صرفاً بدین علت که رژیم شاه خائن در مبارزه ی اقتصادی کارگران دست رد به سینه ی آنها زده ، بدین علت که کارگران در استیفای حقوق اقتصادی و صنفی خود بی پشت و پناه هستند و توانایی پیروزی در مبارزه صنفی خود را بدون وجود یک پشت و پناه در طبقات دیگر دارا نیستند و نتیجتاً چشم امید به دانشجویان و دانش آموزان و سایر قشرهای خلقی دوخته اند ، چه معنای دیگری دارد ؟ آیا جز این است که یک معنای آن (۱) درست همین متوجه ساختن ذهن نیروهای پیشرو کارگری به منافع جزئی طبقه به پایین ترین سطح منافع طبقه و نتیجتاً متوجه کردن ذهن طبقه ی کارگر قشرهای پیشرو آن * نه فقط به خود طبقه بلکه به قشرهای پائینی (عقب افتاده) * طبقه است ؟ بدین ترتیب طرح یک شعار مشخصاً سیاسی * برای تمام نیروهای انقلابی جامعه - " اتحاد و پیوستگی نیروهای خلق ایران " - وقتی که مبنای این اتحاد نه هدف برانداختن رژیم سرمایه داری حاکم و ارتقاء دادن سطح مبارزه ی روزمره ی توده ها تا سطح یک مبارزه ی سیاسی انقلابی و نه گسترش موقعیت توده ای جنبش مسلحانه ، بلکه تنزل مبارزه ی انقلابی تا سطح یک مبارزه ی محدود و صنفی - اقتصادی و حمایت از این مبارزه باشد ، چه معنای دیگری جز سرفروغ آوردن در مقابل جنبش خود بخودی طبقه ، جز منحرف کردن ذهن و فعالیت

(۱) - ما در اینجا ، همانطور که از ذکر دلایل بیشتری راجع به مردود بودن این شعار و پایگاهی که موجد آن شده است خود داری کردیم و فقط به مقایسه این شعار و قول لنین اکتفا کردیم ، همانطور نیز از بسط بیشتر معانی حاصل از طرح این شعار و دیدگاهی که شعار از درجه ی آن طرح شده ، به جهت رعایت لزوم اختصار خود داری می کنیم .

نیروهای پیشرو طبقه ی کارگزار مبارزه ی انقلابی و سیاسی طبقه ی خود و طبقات دیگر خلق به مبارزه ی محدود صنفی - اقتصادی و مخدوش کردن حقانیت شعار " وحدت نیروهای انقلابی خلق به خاطر درهم شکستن رژیم دیکتاتوری حاکم " می تواند داشته باشد ؟ طبقه ی کارگرایران ، اتحاد با سایر نیروهای انقلابی را اساسا در پیروسی چه نوع مبارزه ای احتیاج دارد ؟ در پیروسی مبارزه اقتصادی و خود بخودی طبقه ی خودش یا در پیروسی يك مبارزه ی سیاسی - انقلابی برای برانداختن رژیم حاکم ؟

لنین می گوید حس مشاهده ، توجه و ذهن طبقه ی کارگر نه تنها باید بطور مستمر و فعالی به مسایل سیاسی و منافع اساسی طبقه ی خود معطوف باشد ، بلکه باید عمدتا و حتی در اکثر موارد به مسایل سیاسی و چگونگی فعالیت و زندگی اجتماعی و ... طبقات دیگر توجه بیشتری نشان دهد و خود را موظف به موضع گیری و پاسخگویی در قبال موقعیتهای و مسایل مبتلابه آنها و مظالم و فشارهایی که جزو رازی بر آنها اعمال می کند بداند آنها موضع گیری و پاسخگویی ای که فقط بر پایه ی يك نقطه نظر سوسیال دموکراتیک (کمونیستی) استوار باشد و لا غیر (نقل به معنی از همان جملات اصلی) و شما برعکس نه تنها طبقه ی کارگر را در موضعی انفعالی قرار می دهید ، نه تنها توجه و حس مشاهده او را به مسایل سیاسی قشرها و طبقات دیگر خلقی و حتی مسایل و منافع اساسی سیاسی خود او متوجه نمی کنید ، بلکه تمام این طبقه و طبیعتا نیروهای پیشرو و انقلابی آنها و سایر نیروهای مترقی و انقلابی خلق را وامی دارید که طبقه ی کارگر را مورد مشاهده قرار دهند ! آنها نه مسایل سیاسی و انقلابی این طبقه را ، بلکه مسایل صنفی و اقتصادی او را ، نه پیشرو طبقه را بلکه قشرهای پائینی و حداکثر میانی آنها !

بی جهت نیست که می گویم تازه همین اتحاد و وحدتی که شما بعد از به اصطلاح نقض " شعارهای وحدت " گذشته خود مطرح کرده اید ، از اساس با استنباطی

که رفیق احمدزاده از همین شعار دارد و با استتباط سازمان ما که ضمن ارائه دلایل متعدد ترو همه جانبه تری متناظر با پیشرفت امر مبارزه ، مؤید نظرات رفیق احمدزاده است مغایرت دارد . این تغایر و تفاوت را می توان از بررسی تطبیقی مضامین موجود در همین اعلامیه مورد بحث و دو اعلامیه ای که از طرف سازمان ما درباره ی همین اعتصابات و مبارزات (اعتصابات و مبارزات کارگری اخیر تهران در بهار سال جاری) منتشر شد نیز به روشنی مشاهده کرد . ما نیز در هر دو این اعلامیه ها شعار وحدت را طرح کرده ایم ؛ اما مسلماً نه از آن درجه ای که اعلامیه ی " سازمان چریکهای فدائی خلق ایران " مطرح کرده است (همانطور که توضیحات افشاگرانه ی ما هم در این اعلامیه ها از درجه و پایگاه دیگری صورت گرفته است) در قسمتهایی از این اعلامیه ها چنین نوشته می شود : " . . . رژیم دست نشانده ی شاه و سرمایه داری پوسیده ی حاکم ایران ، این بارتنها بایکسسی ازد و نیروی آگاه یا خود بخودی جامعه ، یعنی سازمانهای انقلابی یا مبارزه ی خود بخودی توده ها روبرو نیستند که هر کدام را مجزاً از یکدیگر سرکوب نمایند ؛ بلکه وجود هر دو نوع مبارزه و امکان بسیار مساعد تلفیق بین آنها ، تلفیق مبارزه ی انقلابی که هم اکنون بطور عمده در وجود سازمانهای انقلابی مسلح پیشتر از تجسم می یابد با مبارزه ی صنفی - اقتصادی که مخصوصاً در مبارزات کارگری متجلی می شود ، همان پدیده ی جدیدی است که وضع را برای آنها خطرناک کرده است . . . بدینقرار وظیفه ی بسیار مهمی در مقابل سازمانها و نیروهای انقلابی ، نیروهای مبارز " آگاه " جامعه ، گروهها و محافل دموکراتیک خلقی قرار می گیرد . این وظیفه عبارتست از کوشش برای متحد کردن نیروهای انقلابی خلق ، نه تنها به خاطر حمایت از مطالبات و خواسته های حق طلبانه ی صنفی - اقتصادی مبارزه ی کارگران و سایر زحمتکشان ایران ، بلکه همچنین و مهمتر از آن ، به خاطر سیاسی تر کردن ، به خاطر انقلابی کردن مبارزات روزمره ی آنان ، به خاطر آنکه درست از همان جایی که نقطه ی ضعف و

حلقه‌ی گسسته و ضربه پذیر دشمن را تشکیل می‌دهد به او حمله کنیم . اتحاد نیروهای انقلابی خلق و در بطن آن اتحاد نیروهای انقلابی پرولتری ، به‌کوشش همه‌ی نیروهای پیشرو خلق ، همه‌ی کارگران آگاه ، انقلابیون و روشنفکران مبارز ، زحمتکشان و اقشار و طبقات آگاه و مبارز خلق نیاز دارد *

(نقل از " پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به نیروها و قشرهای آگاه و مبارز خلق به مناسبت اوج‌گیری مبارزات حق طلبانه‌ی کارگران ")

ویا در اعلامیه‌ی دیگری تحت عنوان : " همبستگی سازمان مجاهدین خلق با مبارزات حق طلبانه‌ی کارگران " که باز هم در همان موقع منتشر گردیده نوشته می‌شود :
 " . . . رفقای کارگر ! سازمان ما ضمن اعلام همبستگی عمیق خود با مبارزات پرشور کارگران ایران ، ضمن تأیید و پشتیبانی کامل از همه‌ی درخواستهای صنفی و مطالبات اقتصادی شما و تأکید بر ضرورت تشدید و توسعه‌ی باز هم بیشتر این مبارزات از همه‌ی کارگران پیشرو ، از همه‌ی نیروهای واقعا پرولتری جامعه دعوت می‌نماید که برای بسیج سیاسی طبقه‌ی کارگر ، نیروهای خود را متحد کنند (توجه کنید اتحاد در رابطه با بسیج سیاسی طبقه توصیه می‌شود) . اتحاد نیروهای آگاه ، پیشرو و انقلابی طبقه‌ی کارگر ، شرط لازم بسیج سیاسی طبقه برای سرنگونی سرمایه داری حاکم ایران است (در اینجا نیز مشخصاً هدف از این بسیج سیاسی ، یعنی سرنگونی سرمایه داری حاکم ، معین شده است) و الخ .
 اکنون خواننده‌ی منصف ، خود بخوبی می‌تواند با ادامه‌ی بررسی تطبیقی این موارد سه گانه - گفتار لنین درباره‌ی چگونگی افشاگرهای سیاسی از طرف یسک سازمان انقلابی کمونیستی ، " اعلامیه‌ی کارگری سازمان ما مورخ ۱۸ اردیبهشت و اعلامیه‌ی کارگری فدائی مورخ ۱۶ اردیبهشت - سلسله‌ی این استدلالات را تا نقد کامل و همه جانبه نقطه نظرهای موجود در اعلامیه‌ی کارگری سازمان چریک های فدائی خلق ایران ادامه دهد .

نامه سرگشاده

يك رفيق مجاهد

به

سازمان چريکهاي فدايي خلق ايران

نوشته

يك رفيق مجاهد

خرداد ماه ۱۳۵۴

www.KetabFarsi.com

رفقا! من نیز مانند سایر رفقای سازمانی ام، اطلاعاتی توضیحی ای را که تحت عنوان " درباره ی آخرین توطئه ی دولت شاه خائن " منتشر کرده اید، خواندم. البته این اطلاعاتی گویا به دلایلی مستقیا از طرف شما به دست سازمان ما نرسیده. چون، بلکه رفقا آنرا از منابع دیگری به دست آورده بودند (۱). بهر حال این پارتنیز مانند دفعات پیش که اعلامیه های شما را می خواندیم، باز هم به نکات نادرست سر و منحرف کننده تری از آنچه تاکنون منتشر کرده اید، برخورد می نمودم. البته همان طور که لابد می دانید، ما موظف هستیم مدارك مهمی را که مربوط به سایل جنبش خودمان یا مربوط به جنبش های انقلابی کشورهای دیگر است با دقت بیشتر و همراه با تحلیل و نقد نقطه نظرهای آن بخوانیم؛ یعنی موظف هستیم راجع به مطالب بطورچه در آن نظر داده و در يك كلاس جمعی راجع به آن (بطور جمعی) بحث نماییم.

مطالعه و تحلیل نکات این اعلامیه نیز مسلما در دستور قرار داشت. از این نظر من تصمیم گرفتم نظرات خودم را درباره ی اعلامیه ی منتشره ی شما، این بار نه به شکل يك بحث محدود كلاس، بلکه به صورت نامه ای که ملاحظه می کنید خطاب به خود شما در اختیار سازمان و رفقای مسئول خودمان قرار بدهم تا هر طور که

(۱) - این اعلامیه البته بعد از مدتی از طرف سازمان چریکهای فدائین خلق ایران نیز در اختیار ما گذاشته شد. (توضیح: مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران)

صلاح دانستند نسبت به انتشار آن اقدام نمایند . آنچه که باعث این اقدام شد ، صرف نظر از اینکه این اعلامیه شاید بیشتر آن نکات انحرافی که در اعلامیه های پیش شما وجود دارد ، يك جا در خود جمع داشت و از این نظر نمونه ی نسبتا کاملتری بود ، این بود که ضرورت جلوگیری از تکرار این اشتباهات و روشن کردن ماهیت انحرافی این نظرات که مخصوصا وقتی بعنوان " کار توضیحی " هم خوانده شوند می تواند در منحرف کردن نیروهای انقلابی از مسیر اصلی انقلاب و مشتبه ساختن اذهان و افکار مردم ما ، نقش منفی مهمی بخود گیرند ، برخورد کبی و کاملا مستقیمی را با خود شما ایجاب می نمود . همچنین به لحاظ اینکه این اطلاعیه موضع رسمی شما را درباره ی مسایل جاری در میهن ما - از جمله استنباط از مفهوم و معنای تبلیغ مسلحانه و یا چگونگی روابط ایران و عراق - را منعکس می ساخت و متقابلا ما نیز قبلا در کلاسهای تعلیماتی خودمان راجع به همین مسایل ، به تحلیل های مشخص رسیده بودیم که در نقطه ی مقابل نظر سازمان شما قرار داشت ، برابر آن داشت که راجع به علل این اختلاف بیشتر ببیندیم . بهر حال نتیجه ی کار چیزی است که می بینید . بدیهی است که این نظرات در عین ملهم بودن از تعلیمات عمومی سازمان و نقطه نظرات سیاسی - استراتژیک آن ، نظری است فردی که برای رسیدن به سطح يك موضع جمعی ، احتیاج به برخورد های عمومی تری در سطح سازمان خواهد داشت .

رفقا ! قبل از اینکه من نظرات و انتقاداتم را نسبت به اطلاعیه ی توضیحی شما بنویسم بهتر است یکبار دیگر محتوای اطلاعیه را با یکدیگر مرور کنیم . البته متن اصلی اطلاعیه ضمیمه است ؛ اما من سعی می کنم نکات اساسی آن ، یعنی آنچه را که بطور محوری از اطلاعیه ی شما استنباط کرده ام در زیر خلاصه کنم . آنگاه بطور جزئی تری به برخی از مهمترین انتقاداتی که بر آن وارد است با استناد به کلمات و جملات متن اطلاعیه بپردازم .

اطلاعیه همانطور که از عنوان آن برمی آید ، قصد دارد توطئه ی ضد خلقی دیگری از دولت شاه خائن را افشا نماید . این توطئه که البته از شیوه های قدیمی ساواک است ، عبارت است از ؛ تبلیغات کرکننده بر سر شکست پذیری و نابود شوندگی انقلابیون ، مخصوصا در مواقعی که انقلابیون ضربات آشکاری بر ثبات و امنیت رژیم وارد می کنند که عملا نشانه ی شکست پذیری او در مقابل توده ها است ، این عکس العمل شدید تر شده و رژیم حتما می خواهد ثابت نماید که نه تنها ضربه ی سهمی بر او وارد نیامده ، بلکه با ضربات خویش انقلابیون را تا حد زیادی رویه نابودی برده است . بنابراین او مطابق تمام اسلاف نابود شده ی ارتجاعی خود ، سعی می کند با اتکا به قدرت تاکتیکی خود ، ضعف استراتژیک خود را ، پوشیدگی و تلاش درونی و ذاتی خود را بپوشاند . مخصوصا آنچه که برای دشمن خطرناک تر است و او این را به تجربه آموخته است ، آگاهی توده ها به این ضعف استراتژیک (علیرغم دیدن قوت و قدرت تاکتیکی او) و متقابلا شناخت نیرو و قدرت بی نهایت خود در یک مقابله ی دراز مدت با اوست . بهمین جهت دشمن همواره برای هر پیروزی و یا شکست تاکتیکی خود اهمیتی به مراتب بیشتر از انقلابیون نسبت به موارد مشابه پیروزی و شکست (تاکتیکی) نشان داده و به همان میزان ، عکس العمل شدید یسا ضعیف نشان می دهد (مثلا در هنگام شکست کاملا سکوت می کند و در هنگامی که ضرباتی بر انقلاب می زند تبلیغاتی وسیعا افواکننده و دروغ پردازانه به راه می اندازد . این امر درست مخالف موضع انقلابیون در مورد شکست ها و پیروزیهایشان است ؛ چرا که انقلابیون معمولا بزرگترین درسها را از شکستها می گیرند ، در حالی که پیروزی هیچ گاه آنها را وادار نکند که از یک موضع واقع بینانه خارج شده دست به ارزیابیهای ذهنی و خوش خیالانه ای از اوضاع بزنند ؛ چرا که آنها بیشتر از هر چیز به حقانیت تاریخی و قدرت استراتژیکی خود ، یعنی آن خط مشی اساسی و اصولی که بطور دراز مدت راه پیروزی انقلاب را روشن می کند و نه صرفا پیروزی در فلان

عملیات تاکتیکی ، ایمان دارند ،) بهر صورت در این مورد نیز سازمان امنیت بازم
 به حربه ی قدیمی خود متوسل شده و بعد از يك سلسله عملیات نظامی انقلابیون ،
 از جمله عملیات رفقای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، در صدد برمی آید که
 علیرقم توطئه ی سکوتی که مدتها حفظ کرده بود ، اسم و مشخصات یکی از مبارزان
 دستگیر شده (رفیق اسیر محمد معصوم خانی) را بعنوان یکی از عاملین اصلی اعدام
 نوروزی مزدور منتشر ساخته و این واقعه را تمام شده اعلام نموده و آنرا از زمره وقایع
 پاسخ داده شده از طرف پلیس قلمداد نماید (کما اینکه بعد از این توطئه رایسا
 انتشار عکس رفقای شهید جعفری و ... ادامه داد) . بهر حال این توطئه ی
 تبلیغاتی از طرف رژیم ، به حق انگیزه ی مناسبی می شود برای افشای این توطئه و
 توضیح محتوای آن به مردم از طرف شما . بدین ترتیب زمینه برای انتشار اطلاعاتی
 تحت عنوان ؛ " آخرین توطئه ی دولت شاه خائن " فراهم می شود . این اطلاعیه
 شامل چند قسمت است : قسمت اول بعد از روشن کردن دروغهای رژیم و تکذیب
 ادعاهای او بر اساس شواهد مشخص سازمانی با این جمله که " بهر حال هدف ما
 از توضیح این مسئله افشا یك توطئه ی جدید رژیم شاه می باشد " خاتمه می پذیرد
 به عقیده ی من عمده ی استدلالات درست و محقانه ی شما در این قسمت از اطلاعیه
 نهفته است و تنها قسمتی است که اگر به همان اکتفا می کردید ، شاید بسیار بهتر از
 ادامه ی آن به این شکل و مضمونی است که فعلا ادامه پیدا کرده . من نسبت به این
 قسمت هیچگونه انتقادی ندارم . البته فقط در همین قسمت يك نکته باقی می ماند و آن
 اینکه ؛ اگر رفیق یا رفقای " حتی به صورت کادرهای تحت آموزش سازمان " در نیامد
 باشند ، چگونه دارای خانه ای سازمانی (که بهر حال محل آموزش و خانه ی مخفی
 آنها بود) در نارمک بوده اند ؟ البته شاید این از شیوه های سازمانی شما
 باشد که با اینکه فردی را در روابط مخفی ، سازمان می دهید (نه اینکه مخفی بکنید)
 و آموزش انقلابی او را شروع می کنید ، اما باز هم او را رسماً به صورت کادر تحت

آموزش سازمان نمی‌دانید! بهر حال همانطور که گفتم غیر از یک نکته که همینجا ن
برایم مبهم مانده، مسئله‌ی مورد انتقادی در آن ندارم.

بقیه‌ی اطلاعات را بطور عمده می‌توان شامل دو قسمت، یا حتی سه قسمت دیگر دانست. در قسمت دوم، صحبت از تلاشهای مذبحخانه‌ی دولت شاه می‌شود: "دولت شاه که در ماههای اخیر با شکستهای پیاپی در مقابل جنبش چریکی روبرو بوده است، اینک برای کسب حیثیت از دست رفته‌ی خود، سخت به تکاپو افتاده و دست به تلاشهای مذبحخانه زده است." (۱) آنگاه عللی برای این تلاشهای مذبحخانه و کسب به اصطلاح حیثیت! ذکر می‌کند که در صدر آن "گسترش عملیات تبلیغ مسلحانه از طرف سازمان ما" (سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) قرار دارد. دو علت دیگر هم از این علت اول جدا نیستند (مجموعه‌ای علت ذکر می‌کند) و در واقع می‌توان تمام آن دلایل و عللی را که موجب این تلاشهای مذبحخانه از طرف دولت شاه شده‌اند، همانا فقط در وجود سازمان شما، در عملیات گسترده تبلیغ مسلحانه از طرف سازمان شما و تاثیرگذاری انحصاری این عملیات، بعد از وقایع برقراری روابط ایران و عراق بر روی جامعه و تمام مردم ایران و... خلاصه کرد. (۲) این را البته بعدا اثبات خواهیم کرد. اما این علل:

"علل تلاشها را باید در عوامل زیر جستجو کرد:

- ۱ - گسترش عملیات تبلیغ مسلحانه از طرف سازمان ما
- ۲ - ادامه‌ی هر چه بیشتر عملیات چریکی در ایران، پس از توافق ایوان

(۱) - جملات داخل گیومه نقل مستقیم از متن اعلامیه است. در هر مورد که این جملات نقل می‌شوند برای ایضاح بیشتر مطلب، به متن اصلی کسه ضمیمه است. مراجعه نمایند.

(۲) - بدین جهت اینجا و جای دیگر کلمه "سازمان تان" یا "سازمان شما" را بکار می‌برم که خود شما بر روی این قبیل کلمات، یعنی مثلا "سازمان ما" تاکید

۳ - اقبال مردم ایران به سوی خط مشی ظفرنمون مبارزه ی مسلحانه تنها راه رسیدن به آزادی خلق های ایران *

آنگاه در توضیح این دلایل ظاهرا سه گانه ، تحلیلی هم از رژیم حاکم ایران و تحلیل دیگری از روابط ایران و عراق ارائه می دهد که مطالب اساسی آن را می توان در موارد ذیل خلاصه کرد :

۱ - رژیم حاکم ایران و مخصوصا شخص شاه ، دارای يك حماقت ذاتی و بلاهت جبلی است ، اشتباهات احمقانه و تصورات ابلهانه ی آنها به قدری واضح و در عین حال بزرگ است که هر احمق و ابله دیگری را به خنده و اخواهدداشت !

۲ - این کشف محیرالعقول از طرف اطلاعاتیه ی توضیحی عنوان می شود که تا کون : " شاه کورد لانه مبارزات بر حق خلق را وابسته به بیگانه تصور می کرده و فکر می کرده است که چریکهای ایران از طرف دولت عراق حمایت می شوند " !

۳ - شاه و دولت مزدورنش که با اعمال تمام شیوه های پلیسی و سرکوش موفق به جلوگیری از عملیات چریکی نشده بودند ، تصمیم می گیرند " قضیه را از ریشه اصلاح کنند " ! یعنی به جای اینکه اینهمه به سرکوب خونین چریکهای پیر ازند که هر روز بیشتر از طرف دولت عراق تقویت می شوند و ... به جای اینکه وقت و انرژی خودشان را صرف مبارزه با معلول ، یعنی چریکها ! بکنند ، بیایند با دولت عراق کنار آمده ، در يك معامله ی پرسود با این دولت ، قضیه ی چریکها و انقلاب ایران را از ریشه حل کنند . " دولت شاه که با اعمال تمام شیوه های پلیسی و سرکوش موفق به جلوگیری از عملیات چریکی نشده بود ، در صدد برآمد که با اصطلاح قضیه را از ریشه اصلاح کند (یعنی شاه تصور می کند ریشه ی چریکها و عملیات چریکی

بسیاری دارند ، در همین اعلامیه به نحو بارزی این تاکید به چشم می خورد .

در ایران ، در خارج از کشور و مثلاً از زمین دولت عراق آب می خورد! (شاه کورد لانه مبارزات برحق خلق ما را وایسته به بیگانه تصور می کرد)

۴ - به دلایل فوق و از روی حقی ذاتی و بلاهت جبلی ! شاه و رژیم حاکم ایران ، به دولت عراق پیشنهاد می کنند که در صورت قطع حمایت از چریکهای ایران!! (که البته بعداً خواهیم دید که این چریکها بزم نویسند ، ی اطلاعیه ، کسانی جز همان چریکهای فدائی خلق ایران نیستند ، هر چند که آنها آشکارا و به عیان ابراز نمی کنند) او نیز متقابلاً از حمایت کردها دست برداشته و مسئله ی کردستان را برای مراقبها حل خواهد کرد .

۵ - دولت عراق هم با استفاده ی فوری از تجلی ناگهانی حماقت شاه ، بلافاصله این معامله را قبول کرد ، و طرفین بر سر میز مذاکره می نشینند ، در حالی که خود دولت عراق ! (و البته نه شاه و رژیم اش) بخوبی می دانند که چریکهای ایران مستقل و خودمختارند و بهیچ نیروی خارجی از جمله به خود او وابستگی ندارند . اما خوب ، چون در مقابل رژیم احمدی مثل رژیم شاه قرار گرفته است ، لب از لب باز نمی کند ؛ چرا که معامله از این بهتر دیگر متصور نیست . رژیم ایران مسئله ی کردستان را با آنهمه مشکلات و معضلاتی که برای او پیش آورده ، حل می کند ؛ در عوض آنها هم وابستگی ای که اصلاً وجود نداشته قطع می کنند ، بدین ترتیب دولت عراق بزرگترین معامله ی سودآور سیاسی را در تاریخ دیپلماسی جهان به ثبت می رساند! کردستان را با همه ی منابع و چاههای نفت و . . . با دو میلیارد خرج سالانه جنگ و . . . از شاه ابله غنیمت گرفته است ، در حالی که این ابله علیل مغز (همه جا اصطلاحات از متن اطلاعیه اقتباس شده است) به یک لبخند دوستانه ! و یک قول مردانسه ! در باره ی کمک نکردن به چریکهای ایران ! راضی شده است :

« شاه خائن فکر می کرد که چریکهای ایرانی از طرف دولت عراق حمایت می شوند ! (عجب فکر معصومانه ای !) و بهمین لحاظ به دولت عراق پیشنهاد

کرد که در صورت قطع حمایت از چریکها ، او نیز متقابلا از حمایت کرد ها دست بسر داشته مسئله ی کردستان را برای عراقیها حل خواهد کرد . دولت عراق نیز به استفاده از حماقت شاه (عجب عامل تعیین کننده ای و عجب استفاده گر ماهری) چنین قولی به او داد . در حالی که خود شان به خوبی می دانستند که چریکهای ایران مستقل و خود مختارند (احسنت به این هوش و دانایی عراقیها !) و به هیچ نیروی خارجی از جمله به دولت عراق وابستگی ندارند . *

۶ - در این قسمت از اطلاعیه ، تنها با یک تحلیل بدیع ! از عامل برقراری روابط ایران و عراق و یک بررسی عمیقاً موشکافانه ! از انگیزه های پنهان طرفین ، روبرو نمی شویم ؛ بلکه در پایان این قسمت در یک تحلیل روان شناسانه ، با هنرمندی ویژه ای ، علت اساسی ای که موجب انحراف و اشتباه مغز علیل شاه ، در مورد وابستگی چریکها به دولت عراق شده را روشن می کند . بدین ترتیب نویسنده ، اطلاعیه ی توضیحی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نشان می دهد که حیطه ی اطلاعات و بررسی های روان شناسانه ی او حتی تا آخرین شماره های گنبدیه ی مغز علیل شاه نیز پیش می رود :

’ آن چیزی که مغز علیل شاه را به فکر وابستگی چریکها به دولت عراق راهنمای می کرد ، همانا وجود دو برنامه ی رادپویی بود که توسط فرستنده های عراق پخش می شد . در حالی که قضیه خیلی ساده تر از اینها بود (ولی شاه خائن و رژیم مزدور او نتوانستند به علت پلاکت ذاتی و علت مغزی ! خود این قضیه ی خیلی ساده را بفهمند) . دولت عراق در رابطه با تضاد ی (۱) که با دولت ایسمران

(۱) - نکته جالب توجهی در اینجا وجود دارد : شما می نویسید دولت عراق در رابطه با تضاد ی که با دولت ایران داشت و ... خوب این تضاد چیست ؟ ممکن است بگویید تضاد دولت عراق با دولت ایران بر سر مسئله ی کردستان بود . حالاً ما می پرسیم تضاد دولت ایران با دولت عراق چه بود که از طریق کردستان علیها اقدام

داشت بخاطر منافع موقتی خودش ، حاضر شده بود اجازه ی پخش فقط چند ساعت برنامه ی رادیویی را به حامیان و طرفداران جنبش انقلابی ایران بدهد

۷ - نتیجه ی اولیه ی معامله ، خوشحالی طرفهای اصلی معامله است . دولت عراق که سود سرشاری به قیمت هیچ ، بدست آورد ، طبیعی است که خوشحال باشد و شاه خائن هم که بار حماقتش افزون شده ، شادان و خندان مجلس مذاکره را بصوب ایران ترک می کند ؛

" ولی هنوز پایش را از یلکان هواپیما پائین نگذاشته بود که با خبر اعسدام سروان نوروزی مسز دور ، نورچشمی دستگا ه پلیس مواجه می شود و . . . د و روز بعد . . . "

می کرد ؟ ممکن است بگویید تضاد دولت ایران با دولت عراق بر سر حمایت عراق از چریکهای ایرانی بود ؛ حال چند سؤال مطرح می شود ؛ دولت عراق چه انگیزهای از این حمایت داشت ؟ مگر بیمار بود که با کار بیهوده ای - مانند این کمک ؛ کرد ها را توسط دولت ایران علیه خود بشوراند ؛ و چنین درد سر بزرگی برای خود درست کند ؟ اگر قرضیه از ابتدا بر سر حمایت دولت عراق از چریکهای ایرانی دور می زد ، پس چرا از همان ابتدا این قرضیه را نتوانستند حل کنند ؟ شاید بگویید چون شاه هنوز به این فکر که ریشه ی اصلی کار چریکها دولت عراق است ، نرسیده بود ، در این صورت باز این سؤال مطرح می شود که پس تضاد دولت ایران با دولت عراق ، لا اقل تا قبل از این کشف ریشه ی اصلی ، چه بود ؟ وانگهی شما از طرف دیگر قبول می کنید که موضوع حمایت چریکها مسئله ی اصلی نبوده و در این رابطه شاه اشتباه کرده و کلاه سرش رفته است ، بنا بر این ، این سؤال پیشش می آید که شاه چه کار باید می کرد ؟ چه امتیازی باید می گرفت که نگرفت و کلاه سرش رفت ؟ به بیان دیگر همان سؤال اول مجدداً طرح می شود ، یعنی تضاد اصلی دولت ایران با دولت عراق چه بود که بزعم شما ، شاه احمقانها آنها عوضی گرفت و تا گردن کلاه سرش رفت ؛ ! این همان حلقه ی مفقوده ای است که اطلاعیه توضیحی ، از توضیح آن باز می ماند و بناچار ، به جای تحلیل واقع - بینانه ای از روابط ایران و عراق به عبارت پردازی های بیهوده و تحلیل های مسن در آوردی قهوه خانه ای می پردازد .

و بدین ترتیب عملیات شکننده ی چریکها که در واقع مقصود اصلی ، خود رفتاری فدائی هستند و این در تمام اعلامیه نیز منعکس است ، تمام تصورات و محاسبات رژیم و شاه احمق ! را بر هم می زند و " شاه و دارودسته اش شکست سختی می خورند " . " به این ترتیب تمام خوشحالی آنها از این معامله ، به یاس و سرخوردگی تبدیل شده و تمام آرزوهای پلانیستشان نقش بر آب شده . از آب درمی آید ! درست بهمین جهت و به دلیل همین ناکامیهای عظیم و شکستهای پی در پی و اقبال شدنهای چند جانبه است که (این نتیجه گیری بسیار مهم است ، به آن توجه کامل داشته باشید) آنها در صدد تقویت روحیه ی خود و مأمورانشان برآمده اند . پس از ماهها ناکامی بالاخره با دستگیری رفیق معصوم خانی ، موجبی پیدا می کنند که تلافی قسمتی از این شکستها و ناکامیها را " با به راه انداختن يك برنامه ی تبلیغاتی تو خالی " در مورد این رفیق جبران کنند ! (واقعا دیگر چه کسی میتواند و یا جرات دارد منکر اصل همبستگی متقابل پدیده ها ، تاثیر متقابل تمام اجزا و پدیده های جهان بر روی یکدیگر بشود ؟ وقتی دستگیری يك رفیق مبارز با معاهده " تاریخی ای که اختلافات ۴۰ ساله ی دولت را پایان می دهد و تغییرات استراتژیک وسیعی در منطقه و چگونگی تعادل نیروها در آن باقی می گذارد ، چنین ارتباط درجه ی اولی داشته باشد ؟ تکلیف تاثیر و ارتباط مثلا باد يك پنکه با طوفان نهایی مهیبا دریایی روشن است !) بهمین جهت است که در صدد سرهم کسردن " داستانی خیالی پر از زانه " از دستگیری رفیق معصوم خانی و اتصال آن به اعدام نوروزی مزدور بر می آیند !!

" این دستگیری آنها را به فکر می اندازد که با استفاده از فرصت و با بسط راه انداختن يك برنامه ی تبلیغاتی تو خالی ، قسمت کوچکی از شکستهایشان را (وحتما از جمله گلاهی که دولت عراق سر آنها گذارده بود !) جبران کنند (!) و بهمین لحاظ داستانسرایان سازمان امنیت به فعالیت می افتند و ... "

در قسمت سوم که به قول قدما « مقدمه و متن طی شده و من خواهد رازد در نتیجه گیری شود » شما با دعوت همه ی دانشجویان مبارز و مردم میهن پرست ایران به اقدامات دفاعی در مقابل توطئه ی جنایت بار رژیم « بزرگترین نتیجه ی تاریخی را ! از توطئه ی دولت شاه خائن می گیرید ؛ چراکه توانسته آید در مقابل چنین توطئه ای به بزرگترین اقدام ممکنه که تنها از طرف يك جنبش عظیم تودمائی قابل تصورات ! یعنی به بسیج همگانی مردم دست بزنید (البته فعلا در محیط های شهری) :

* اینك وظیفه ی همه ی دانشجویان مبارز و مردم میهن پرست ایران است که در مقابل این توطئه ی جنایت بار رژیم ساکت ننشسته و فعالانه وارد اقدامات دفاعی بشوند .

در قسمت چهارم « یعنی سه خط آخر که پاراگراف مستقلی را هم تشکیل میدهد شما از نتیجه گیری اولتان عودت می کنید و به دعوت فقط دانشجویان مبارز ایران که البته گذشته از دست زدن به اعتصاب و ... » باید هر چه بیشتر متن توضیحنامه شما را تکثیر و پخش نمایند * « کفایت می کنید و به این ترتیب شکستن توطئه ی رژیم شاه مزدور را به این وسیله از آنان خواستار می شوید !!

این سه قسمت اخیر « درست شامل همان مطالبی است که اینك من می خواهم درباره ی آنها با شما بحث کنم . البته سعی می کنم به اهم مطالب بپردازم و از جزئیاتی نگری و مخصوصا از ایراد به انشا و شیوه ی نگارش که بالاخره در يك اطلاعیه از طرف يك سازمان انقلابی بی اهمیت نیست ، پرهیز کنم .



رفقا ! شما بارها و بارها در این اطلاعیه صحبت از حماقت رژیم خائن

شاه ، حماقت خود شاه و مغز علیل او ، اغفال او و رژیمش توسط دولت عراق و از همه
 مهتر ، تصور و اعتقاد احمقانه ی ! آنها نسبت به وابسته بودن جنبش انقلابی و
 چریکها به بیگانه و یا دولت عراق کرده اید . من از شما می پرسم : رژیم مزدور شاه ،
 رژیمی که سالیان دراز است که سرکوب منظم ، هدفدار و خونین را علیه خلق
 رنج دیده ی ما اجرا می کند ، رژیمی که اکنون هزاران تن از مردم مبارز ما را در زیر
 شدیدترین شکنجه های قرون وسطایی به بند کشیده است ، رژیمی که فقط در همین
 ۵ - ۴ سال اخیر ، صدها جوان انقلابی را پیرحمانه به جوخه های اعدام سپرده
 است ، چگونه ممکن است " ریشه ی قضیه " یعنی علت اساسی مبارزات خلق ما را از
 جای دیگری بدانند ؟ و " مبارزات برحق خلق ما را وابسته به بیگانه تصور کند ؟ شما
 چگونه قبول می کنید که " دولت شاه خائن " دولتی که نمایندگی ی بلا فصل طبقه ی
 حاکمه - یعنی بورژوازی کمپرادور - و استثمارگران بزرگ داخلی و خارجی است حتی
 بطور غیربازی هم شده دشمن طبقاتی خود ، یعنی توده های زحمتکش ایران و بیشتازان
 انقلابی آنها را نشناسد ؟ آیا این از القاب دیالکتیک مبارزه ی طبقاتی نیست هوقتی
 شما توافق دولت شاه خائن را با عراق ناشی از حماقت و مغز علیل شاه و جهل و تصور
 نادرست (!) دولت خائن او ، از ماهیت و ریشه و پایگاه جنبش انقلابی ایران میدانید
 آیا این بدان معنی نیست که همان " اعمال تمام شیوه های پلیسی و سرکوب " که تا
 کنون از طرف دولت شاه صورت گرفته فقط بسدین دلیل بود ، که دشمن ناآگاهانه و از
 روی کمال جهالت ! و علت مغزی ! تصور می کرد ، جنبش انقلابی ایران از بیگانسه
 ریشه می گرفته و لابد اگر مبارزات برحق خلق ما را وابسته به بیگانه تصور نمی کرد ،
 آنگاه روش دیگری در پیش می گرفت ؟ آیا این تصور شما از " تصور نادرست و کور -
 دلانه ی رژیم نسبت به ماهیت جنبش " به معنای آن نیست که شما نادانسته اعمال
 وحشیانه ی همین رژیم را لااقل تا امروز که یکباره به برکت عملیات شما (که ما البته در
 انقلابی بودن آنها شك ندارم) به این چنین درك عظیمی رسیده است تأیید

کرده اید؟ آیا بدین معنی نیست که شما باز هم به نظر من نادانسته اعمال وحشیانه رژیم شاه را به دلیل احمق بودن، غلیل بودن مغزو و تصورات نادرست و کورده لانه داشتن درباره‌ی جنبش، موجه جلوه می‌دهید و به اصطلاح چهره‌ی مظلوم احمق، بیگناه و نادانی را از او ترسیم می‌کنید؟! چرا که نسبت به نیروهای خارجی و بیگانه چه کسی انتظار عکس العمل بهتری دارد؟ و آیا این چنین تحلیلی از رژیم خونخوار ایران، رژیم حاکمی که باز هم تاکید می‌کند، سرکوب‌جهت‌دار و خونین‌اش‌علیسه طبقات محکوم جامعه، شاید در جهان نظیر نداشته باشد، مستقیماً توهین آشکار به همین مردم و مبارزه‌ی برحق آنها نیست؟ آیا این چنین تحلیلی از موضع رژیم در مقابل انقلابیون و مبارزه‌ی مردم، خود نشانه‌ی عدم درک عمیق ماهیت این مبارزه از طرف خود شما نیست؟ صرف‌نظر از تحلیل بسیار نادرستی که از روابط ایران و عراق ارائه می‌دهید، همین که رژیم حاکم ایران، دشمن غدار توده‌های مردم ایران و مردم منطقه را با خطوط مضحک، احمق، غلیل مغزو، ترسیم می‌کنید، همین که جنبش انقلابی ایران را با شورش کرده‌های عراق که چیزی جز یک توطئه‌ی امپریالیستی و محصول خیانت و خودفروختگی رهبری مرتجع و فئودال کرد و فریب خلق زحمتکش کرد از طرف این رهبری نبود، معادل قرار می‌دهید (حتی در مغز مخطب شاه!) همین که برآورد‌های ذهنی، عاطفی و نتیجتاً غیر علمی‌ای از موضع گیری و تصورات دشمن نسبت به انقلابیون ارائه می‌دهید و بالاخره همین که مردم رانیز در یک چنین تصوراتی شریک و همساز می‌دانید؛ چه نتیجه‌ی دیگری جز عدم شناخت واقعی دشمن، عدم شناخت واقعی خود و نیروهای انقلاب و عدم شناخت توده‌های مردم را از طرف شما می‌رساند؟ تصویری که شما از دشمن غدار و بیرحم خلق ما و کارهای او در اعلامیه‌ی توضیحی‌تان ترسیم می‌کنید به چه چیزی شباهت دارد؟ این دشمن شباهت زیادی به همان شوالیه‌ی کله‌پوک و ساده‌لوح، قهرمان آن‌داستان معروف اسپانیایی دارد که ایلهاتنه به جنگ آسیا‌های یادی می‌رفت و آنرا به جای

دیوهای خیالی نابود می‌کرد. شما تبلیغات مذبحخانه‌ی دشمن را در وارونه جلوه دادن حقایق انقلابی جامعه به حق " خیالپردازیهای افسانه‌ای " می‌نامید و ما نیز کاملاً با شما موافقم! اما ما معتقدیم که دشمن با آگاهی تمام به ماهیت و هدفهای انقلابیون و عملیات آنها، برای انحراف افکار عوام و تحریف واقعیت‌های رشد و گسترش مبارزه‌ی مسلحانه‌ی خلق، آگاهانه (البته بهمان معنای طبقاتی‌اش) و از روی برنامه‌دست به چنین تبلیغات دروغ‌پردازانه‌ای می‌زند. در حالی که شما نیز وقتی برنامه‌های حساب شده و نقشه‌های استراتژیک دشمن را به حساب کله‌پوکی و بیماری مغزی آنان می‌گذارید متأسفانه به شکل دیگری از " خیالپردازی افسانه‌ای " منتهی از روی کمال غفلت و ناآگاهی دچار می‌شوید.

تحلیلی که شما از ماهیت رژیم ایران تحت اسم گذارندهای فوق‌الذکر به دست می‌دهید، به تنها برای مردم زحمتکش ما، حتی برای هر ایرانی شرافتمند که فقط یک روز در زیر سلطه‌ی چنین حکومت فداکاری بسر برده باشد، آشکار می‌کند که شما رژیم ایران، طبقه‌ی حاکمه‌ی ایران، ماهیت سرمایه‌داری و امپریالیسم را شناخته‌اید. شما دشمن واقعی توده‌های زحمتکش مردم را شناخته‌اید. مردم ایران بخوبی می‌دانند دشمنی که با اعمال پیچیده‌ترین نوع سیاستهای سرکوب و خفقان بایکبار بردن تکامل یافته‌ترین شیوه‌های امپریالیستی تجاوز و استثمار، سالیان سال مبارزه‌ی آنها را با شکست روبرو ساخته و سلطه‌ی استثمارگرانه‌ی خود را بر آنها تحکیم کرده است نمی‌تواند چنین ماهیت احمقانه و ابلهانه‌ای داشته باشد! وقتی کردن‌ترین آدمها به سادگی منافع فردی و طبقاتی خود را و اصلی‌ترین دشمنان خویش را تشخیص می‌دهند، چگونه ممکن است که یکی از پیچیده‌ترین ارگانهای بورژوازی جهانی در ایران، یعنی رژیم وابسته‌ی شاه خائن و طبقه‌ی حاکمه، اصلی‌ترین منافع خویش را نفهمد؟ اصلی‌ترین دشمن تاریخی و طبقاتی خویش را تشخیص ندهد؟ منشأ آنها را واقعا ابلهانه از جای موهوس بداند و تصور کند که

" همانا وجود د و برنامه رادیویی که توسط فرستنده های عراق پخش می شد علت بروز همه ی این مخالفتها و مقاومتها و مبارزات شده است !

نسه ، رفقای عزیز ! چنین دشمنی که شما آنرا توصیف می کنید ، دشمن خلق مانیت ، این بیشتر به مترسک سرخرمن می ماند ، نه رژیمی که با پیچیده ترین روشها خون مردم ما را می مکد ! اما ترسیم چنین سیمایی از دشمن مردم تنها نشاند هندی بی عدم شناخت دشمن واقعی آنها از طرف شما نیست ؛ بلکه همچنین نشان می دهد که شما آن مبارزه ی عمیق ، طولانی ، پرفراز و نشیب و مملو از فداکاری همین مردم را که سالهاست علیه دشمنشان جریان دارد ، درک نکردید . شما با ترسیم چنین سیمای ابلهانه ای از رژیم ، نشان دادید که عملاً به میسارزه ی تاریخی مردم ما و حتی به مبارزه ی کنونی که هم اکنون جریان دارد ، کم به امید هید . به نیروی انقلابی و آگاهی طبقاتی جاری در میان آنان که محصول تحمل شدیدترین فشار و استثمار طبقاتی و سالها مبارزه ی اجتماعی است واقف نیستید و به آن بی اعتنا می مانید . شما با نوشتن این نکته که " این عملیات مردم ایران را متوجه حماقت شاه کرد و همه عملاً دیدند که چریکها هیچگونه وابستگی به جایی ندارند " نشان دادید که حتی از توده ی خود هم عقب مانده اید .

رفقای عزیز ! مردم زحمتکش ما ، امروز که سهل است ، سالها پیش و حتی قبل از آنکه من و شما به دنیا بیاییم با تبلیغات این رژیم و ماهیت دروغ پردازانه ی آن آشنا بوده اند . آنها نه عمدتاً از روی مطالعه و تحقیق ، بلکه در طی سالها زندگی سخت و محنت بار ، در طی مبارزه ی طولانی مملو از شکست و پیروزی ای که علیه همین دستگاه طبقه ی حاکمه داشته اند ، به ماهیت ادعاهما و تبلیغات دشمن پی برده اند . مخصوصاً مردم مسایلی را که در رابطه ی مستقیم با زندگی روزمره ی آنها باشد ، هر چند که حاوی پیچیدگیها و معضلاتی باشد بخوبی و مطابق با منطق زندگی خود درک می کنند . حتی مردم ما عادت دارند که ایمن

سایل پیچیده را با کمک استعاره های پر معنی و امثال و حکم معمول و فراوان در بین خود توضیح داده و به اصطلاح تئوریزه نمایند. بنابراین شما چگونه به خود اجازه می دهید که این تصور نادرست خودتان را که فکر می کنید رژیم، احمقانه است! به وابستگی چریکها به بیگانه معتقد است... به مردم مبارز و هشیار مانیز تعمیم بدهید؟ چگونه حاضر می شوید در تصور احمقانه ای (۱) که رژیم بزعم شما از چریکها دارد، مردم را نیز شریک او سازید؟ و بگویید "این عملیات (بود که) مردم ایران را متوجه حماقت شاه کرد و همه (همه یعنی چه کسانی؟ آیا مراد از همه، تمام طبقات خلق نیست؟) دیدند که چریکها هیچگونه وابستگی به جایی ندارند". آیا این گفته ی شما که با ادامه ی عملیات نظامی علیرغم قطع شدن برنامه ی رادیو! همه دیدند که چریکها به جایی وابستگی ندارند، حداقل بمعنای آن نیست که چریکها تاکنون از عدم اعتقاد مردم نسبت به خود و از عدم اعتقاد آنها نسبت به اصالت و وابسته نبودن انقلابیون به بیگانه در هراس بوده و بهمین جهت نسبت به نظر مردمشان درباره ی خود با نظر شك و تردید نگاه می کرده اند؟ البته در اینجا تنها پندار غلط شما درباره ی نظر شك آلود مردم نسبت به چریکها! جالب توجه نیست، بلکه از آن مهمتر تصور غلطی است که نسبت به "پروسی درك و آگاهی" در مردم دارید.

رفقای عزیز! شما می دانید که هنوز بعد از گذشت چندین سال از مبارزات مسلحانه ی پیشتان و بعد از گذشت نیم قرن مبارزهای که مردم بطور مستمر علیه دستگاه طبقات حاکمه ی ایران داشته اند، هنوز به اعتماد مردم نسبت به خودتان شك دارید و هنوز آنان را قادر به تشخیص دوست و دشمن، بیگانه و خصودی نمی دانید؟ چگونه قبول می کنید که با چند عمل نظامی در عرض کمتر از دو هفته به قول خودتان به یکباره "همه" معتقد شوند که چریکها به جایی وابستگی ندارند؟ رژیم شاه دشمن احمقی است! سرش در معامله با هراق کلاه رفت و

چریکها او را شکست سختی داده اند و ۰۰۰ ! این آگاهی جدید در جان چه پروسه و چه پراتیک جدیدی مستقل از آنچه که تاکنون داشته است ، در مدت دهه ، یازده روز برای خلق ما ایجاد شده است ؟ مردمی که بزعم شما تا دیروز فکر می کردند رژیم شاه ، رژیم عاقل و فهمیده ای است (!) و چریکها (اگر نه صد درصد) ممکن است به بیگانه وابسته باشند ، یکباره و فقط با چند عمل نظامی شما ، یعنی انفجار و ساختمان سازمان امنیت ، چگونه بر تمام اعتقادات ریشه دار خود خط بطلان می کشند و می فهمند که رژیم شاه عجب رژیم احمق بوده ، چقدر در معامله با دولت عراق سرش کلاه رفته که فکر کرده چریکها وابسته به خارج اند (!) و آن وقت اگر گفته ی شما را بهتر بفهمند شاید همان اندازه هم خودشان را احمق و بی شعور فرض کنند (!) و آنگاه نتیجه بگیرند (!) که نه تنها چریکها وابسته به بیگانه نبوده اند ، بلکه * افشاء شدن و روشن شدن حماقت شاه برای رژیم مزدور او (گویا رژیم مزدور شاه از شاه جداست و بالعکس !) بسیار گران آمده ، تمام نقشه های شاه خائن نقش بر آب شده و شاه و دار و دسته اش شکست سختی خورده اند ؟ عجب !

رفقا ! باید به شما تبریک گفت ، چه دشمن خوبی دارید ! چه مردم خوش باوری دارید ، چه کارهای جالبی می کنید و چه نتایج درخشانی می گیرید " خودمان را در آینده دیدیم خوشمان آمد " ! رفقای عزیز ! واقعیات سرسخت موجود در همین حوالی من و شما بخوبی نشان می دهند که قضایا آنطور هم که شما تصور می کنید نیست ! رژیم خائن شاه نه تنها رژیم احمق ، نادان و ۰۰۰ نیست ، بلکه رژیمی است که در چهارچوب منطق طبقاتی خود بسیار هم خوب فکر می کند ؛ نه تنها در مورد اصلی ترین دشمنانش اشتباه نمی کند ، بلکه بخوبی به ماهیت انقلابیون ایران آگاه است ؛ نه تنها منافعش را بد تشخیص نمی دهد ، بلکه پیچیده ترین نقشه های استراتژیک را حتی برای آینده ی بسیار دورش هم

ترسیم می‌نماید و الخ . همینطور مردم ، اصولا چنین برخوردی با قضایا ندارند . آنان نه معتقدند که رژیم شاه عاقل است و نه احمق ، نه خیلی زرنگ است ! نه خیلی کودن ، نه سرش همیشه کلاه می‌رود و نه اینکه همیشه سر دیگران را کلاه می‌گذارد و . . . رفقا ! تجربه‌ی زندگی و مبارزه‌ی تاریخی و روزمره‌ی آنها بخوبی به آنها آموخته است که رژیم شاه دشمن غدار و قهار آنهاست . رژیم است که سالهاست به انحاء گوناگون آنان را در زیر سلطه‌ی استثمارگرانه‌ی خود نگاه داشته است ؛ می‌دانند که منافعشان با منافع این رژیم در تضاد است و علت بسدبختی‌ها و رنج‌هایشان بالاخره از همین رژیم حاکم است و . . . البته این دانستن‌ها به معنای این نیست که من و شما انتظار داشته باشیم که فلان کارگر معدن و یا فلان روستایی زحمتکش ده بیاید و برای ما این کلمات را تکرار کند . آنها این چنین مفاهیمی را در وجود اجتماعی و ضمیر طبقاتی خویش " درک " می‌کنند . بطوری که با آماده شدن کوچکترین شرایط ذهنی انقلابی، حتی عناصر و قشرهای نه چندان پیشرو جامعه نیز ، این " درک " مکنون در عمق ضمیر طبقاتی خویش را می‌توانند در بارزترین شکل " دانستن " متجلی سازند .

و بهمین دلیل است که مردم ما در درک ماهیت دروغ پرده‌ازانه‌ی رژیم حاکم بطور کلی بسیار پیش رفته‌اند ؛ چرا که آنها بارها و بارها این مسئله را در جریسان زندگی و مبارزات خود تجربه کرده‌اند و بهمین دلیل شاید شما حتی برای نمونه نتوانید يك نفر از مردم شرافتمند ما را نشان بدهید - کسی که حالا نه از عناصر پیشرو طبقه اش ، بلکه فقط عقب مانده ترین عنصر طبقه‌ی خود نباشد - که تبلیغات پسر سروصدای رژیم ، در مورد وابستگی چریکها به کشورهای خارجی را (که البته الان مدتهاست بهمین دلیل مقداری خفه شده است) جدی گرفته باشند !

همینطور طبقات مختلف مردم ممکن است بر حسب مواضع طبقاتی و مقتضیات زندگی و چگونگی مبارزاتی خود ، نسبت به چگونگی راه پیروزی ، نسبت به اصلی‌ترین راه

رہمائی نسبت به شیوه های گوناگون مبارزه ، اختلافات یا ناباوریهایی داشته باشند (و این در مورد جنبش مسلحانه ، عمدتاً ناشی از ضعفهای ماست که نسبت به گذار توضیحی اصولی و صحیح در حول اقدامات عملی تبلیغ مسلحانه و بردن " تئوری مبارزه مسلحانه " به میان مردم از این طریق و همینطور پیوند این عملیات با مبارزه روزندگی آنها کار لازم را انجام نداده ایم) اما آنها نسبت به حقانیت هدفهای فرزندان انقلابی خود ، نسبت به صداقت و اصالت آنها و همچنین نسبت به ضد خلقی بودن رژیم شاه خائن هیچگونه شك و تردیدی ندارند .

بدین جهات بسیار تاسف آوراست وقتی که شما چنین ناباوریهایی نسبت به آگاهی و هشیاری مردم خود نشان می دهید و بسیار تاسف آورتر است وقتی که با تکیه ی مطلق بر مبارزه ی عنصر آگاه ، چشمان خود را بر تمام حرکات عظیم جامعه و آن نیروی عظیم جریان یافته در میان خلق و مبارزه ی طبقاتی ، تاریخی و طولانی او که مستقل از اراده ی من و شما جریان دارد ، می بندید ، از آن غافل می مانید ، به آن بها نمی دهید و آنگاه به ناچار ! مسحور و صعود انفرادی ! خویش به قله می شوید اما نکته ی باریک و بسیار قابل توجه موجود در اینجا این است که این بی اعتنائی به مبارزه و آگاهی مردم ، این کم بها دادن به جریان عظیم مبارزه ی طبقاتی توده ها و ناباوری نسبت به آگاهی و هشیاری طبقاتی آنان و متقابلاً این پریها دادن به نقش خود و اقدامات خود و تعیین کننده دانستن آن در مقابل نقش تعیین کننده توده ها و اقدامات آنان در هر مبارزه ی اجتماعی و لاجرم مسحور خود و صعود انفرادی خود به قله شدن ، مسلماً نمی توانند مقولاتی جدا از یکدیگر باشند . در واقع آنها در روی سکه ی اندیوید و آلیسم روشنفکری و ایدئولوژی جناح چپ خرد - بورژوازی روشنفکر را تشکیل می دهند . بنابراین بی جهت نیست که با هر دو ایمن جریانه ها ، بطور کاملاً مرتبط بهمی ، در یک نوشته حتی محدود (اطلاعیه سه توضیحی فوق الذکر) روبرو می شویم .

از يك طرف اقدامات رفقا ، تمام برنامه ها و آرزوهای رژیم شاه احمدی رانقش برآب می کند ، به او شکست سختی وارد می آورد و از طرف دیگر این عملیات ، مردم ایران را که اکنون در کمال خفlet و نادانی بسر می بردند ، متوجه حماقت ! (و نه چیز زیاد تر دیگری !) شاه کرده و همه عملا می بینند که چریکها هیچگونه وابستگی به جایی ندارند ؛ " این عملیات مردم ایران را متوجه حماقت شاه کرد و همه ملال دیدند که چریکها هیچگونه وابستگی به جایی ندارند " . و بعد همین مردم که با کمال ساده لوحی تصور می کردند : " مبارزه ی مسلحانه ی خلق ایران با قطع چند ساعت برنامه ی رادیویی معوق می ماند " !! با کمال خرسندی ! مشاهده می کنند که " بیشترین عملیات چریکی در مدت دو هفته ای که از توافق ایران و عراق گذشته ، انجام گرفته " و به این ترتیب کاملا این تصور باطل را که شاه و رژیمش ممکن است احمدی نیاشند ! و یا " مبارزه ی مسلحانه ی خلق با قطع چند ساعت برنامه ی رادیویی معوق خواهد ماند " یا ممکن است معوق بماند ! از کله ی خود بیرون می کنند ! (۱)

بدین ترتیب ، همانطور که عملیات انجام شده توسط رفقا ، منحصر اسبب اصلی به سختی شکست خوردن رژیم شاه و نقض برآب شدن تمام آرزوها و نقشه های او می شود ، همانطور نیز آگاهی مردم به اوضاع و احوال اجتماعی روز ، به اوضاع و احوال زندگی خود و ... تنها و منحصر از همین منبع عالی آگاهی دهنده سرچشمه می گیرد . اما موضوع این " آگاهی " چیست ؟ مسلما موضوع آن نمی تواند درباره ی مسایل روزمره یا اساسی تر همین مردم و رابطه ی آنها با دشمنشان باشد . این " آگاهی " چیزی جز همان مشمولیتهای ذهنی همان کسانی که منفردا و منحصر خود را در مرکز حوادث می پندارند نخواهد بود . در واقع

(۱) - جملات نقل شده مخصوصا جمله ی : " در مدت دو هفته ای که از توافق ایران و عراق ... " بخوبی این مفهوم را می رساند که تدارك این عملیات مخصوصا بخاطر اثبات موضوع فوقی ، مستقل بودن جنبش مسلحانه از چند ساعت برنامه ی رادیویی

مقولاتی مانند " حماقت " یا " دانایی " رژیم شاه ، معوق ماندن یا نماندن مبارزه‌ی مسلحانه ! به چند ساعت برنامه‌ی رادیویی و ... راهم به چیزی جز همان " مشغولیت‌های ذهنی " نمی‌توان مربوط کرد . به عبارت دیگر باید اطلاعیه‌ی توضیحی را در مقابل این سؤال قرار داد که بسیار خوب ، نتایج مورد نظر شما از این عملیات برآورده شده است ! اما شما به ما پاسخ بدهید : چه کسانی ، چه نیروها و چه گروهها و دستجاتی از طبقات مردم ما ، رژیم شاه را با معیار " حماقت " یا " دانایی " ، " علت مغزی " یا " سلامت روانی " ! و ... می‌سنجند که شما در صد اثبات یکی از این شقوق برآمده‌اید ؟ کدام نیروی مبارز ، کدامیک از گروههای خلقی جامعه ، چریکها را هدایت شده از عراق و وابسته به آن می‌دانستند که حالا متوجه اشتباه خود شده باشند ؟ چه کسی ، چه کسانی ، کدام نیرو و کدام يك از قشرها یا گروههای مبارز و مرفقی مردم ما دچار يك چنین تصورات ذهنی و يك چنین قرینه‌سازیهایی من درآوردی و بی‌معنی‌ساز ارتباط کارهای چریکی یا چند ساعت برنامه‌ی رادیویی - شده بود که شما خود -تان را موظف به از بین بردن این تصورات و جایگزین کردن تصورات درست و تصحیح قرائن ذهنی آنها (عدم ارتباط کار چریکی یا چند ساعت برنامه رادیویی) ، (احمق بودن شاه و ...) می‌دانسته‌اید ؟ ماهیت و معنای این قبیل " کارهای توضیحی " را چگونه می‌توان توضیح داد ؟ نقش‌ها و مواضعی که قلم سحرانگیز اطلاعیه‌ی توضیحی شما ، از خود شما ، از توده‌ی مردم ما و از دشمن خونخوار مردم ترسیم می‌کند ، چگونه است ؟ آیا حاضرید حتی لحظه‌ای درباره‌ی آن اندیشه کنید ؟ در چنین صورتی به روشنی خواهید دید که مجموعه‌ی این روابط ، روابطی

دولت عراق ! صورت گرفته است . گویا اکنون روزگاری رسیده است که باید با معانی هر روز جدیدتری از تبلیغ مسلحانه آشنا شویم !

که به نظر شما توده‌ی مردم + دشمن آنها و پیشتاز انقلابی را بهم مرتبط می‌سازد بیشتر از هر چیز به يك نمایشنامه‌ی کمدی - تراژیک شباهت دارد تا انعکاس وقایع و حقایق روزمره‌ی جنبش + یکی از مهمترین ویژگیهای مطالب توضیحی شما در آنست که کاراکترهای اصلی و تعیین کننده‌ی آن درست در موضعی مخالف ماهیت وجودی و واقعیت اجتماعی خود قرار گرفته اند + همانند آدمکهای مسخره‌ای که در وارونه راه می‌روند و کارهای معکوس می‌کنند + در يك طرف صحنه + دشمن و "قذار" مردم قرار دارد؛ دشمنی که مطابق توضیحات شما احمق + کله پوک و ابله شکست خورده‌ای از آب در می‌آید که مرتباً دچار تصورات احمقانه است و منظمآ اشتباهات خرد کننده‌ی احمقانه تری را مرتکب می‌شود! و در طرف دیگر + توده‌ی مردم که خیلی خونسرد و بی تفاوت و شاید هم با بی استعدادی قابل نکوهش! در هیات ناظران بی طرف + شاهد و تماشاگر صحنه‌ی نمایش اند + گاهی سر را به علامت تایید برای این حرف‌تکان می‌دهند و گاه برای آن حریف و ... و آنگاه در مرکز صحنه + در هاله‌ای از نور + آنجا که چشم‌ها همه به آن خیره می‌شود و شماره‌های نبوغ همراه شعاعهای نور + جهیدن می‌گیرند + شما ایستاده‌اید + با شمشیری براق در دست + کلاه خودی بر سر و سپری سهمگین بردوش + یکه تاز میدان تیرد + گاه شمشیر را در آسمان بالای سر خود به پرواز در می‌آورید و گاه با قدرت تمام آن را در زمین جلوی پای خود فرو می‌برید! گاه آوازهای پهلوانی سر می‌دهید و گاه خسته و فرسوده می‌ایستید + به آن شمشیر براق تکیه می‌دهید + عرق از پیشانی پاک می‌کنید و چشم‌های "بی تفاوت" را حیران و نگران در انتظار تکه می‌دارید +

چنین صحنه‌ای با آنکه مضحك است اما بسیار غم انگیز نیز هست + و این درست همان صحنه‌ای است که شما از زندگی و مبارزه‌ی توده‌ها + از ماهیت دشمن و نقش پیشتاز انقلابی ترسیم می‌کنید + صحنه‌ای که هیچ ارتباطی با زندگی واقعی مردم ندارد و یا شاید بهتر باشد بگویم تنها ارتباط آن با واقعیات آن است که زندگی

واقعی مردم ، در پشت صحنه ی نمایش گدی - تراژیک شما جریان دارد !



رقمای عزیز ! مسایل بسیار اشتباه آمیز دیگری هم در اعلامیه‌های توضیحی موجود است ، مثلاً وقتی شما به خاطر اثبات عدم وابستگی مبارزه‌ی مسلحانه خلق و چریکها به چند ساعت برنامه ی رادیویی و ضرب شست نشان دادن به دولت خائن شاه ، يك سلسله عملیات مسلحانه انجام می‌دهید (یا حداقل یکی از هدفهای اصلی عملیات را به شهادت همین اطلاعیه ، اثبات این موضوع می‌دانید) آیا این تصور برای مردم ما و نیروهای انقلابی جامعه پیش نمی‌آید که شما از هدفهای اصولی مبارزه ی مسلحانه هم در استراتژی و هم در تاکتیک ! یعنی هم در هدفهای اساسی يك مبارزه ی مسلحانه ی توده ای و هم در هدفهای اساسی عملیات مسلحانه از طرف سازمان مسلح پیشتاز که اصولاً ماهیت تبلیغی و سیاسی دارد متحرف شده‌اید ؟

رقمای عزیز ! شما باید بخوبی بدانید که عملیات مسلحانه ی پیشتاز به تنهایی نمی‌تواند هدف سرکوب و شکست دشمن را برای خود انتخاب کند ، این عملیات تنها می‌توانند بعنوان يك وسیله ی تبلیغی - توضیحی ، بعنوان يك وسیله نظامی برای هدفی اساساً سیاسی ، نه نظامی ، برای آگاه کردن خلق ، برای ارتقاء سطح مبارزه‌ی روزانه ی او تا سطح مبارزه ی مسلحانه و برای تشکل او حول سازمان - بجای پیشتاز صورت گیرد ، از این نظر هدفهای این عملیات مسلماً و اساساً هدفهای سیاسی هستند ، شما باید بخوبی بدانید که يك سازمان مسلح پیشتاز بدون بسیج نیروهای خلق و تازمانی که آنها فعالانه وارد در مبارزه ی مسلحانه نشده‌اند ، هیچ گاه نمی‌تواند هدفهای نظامی را در عملیات مسلحانه ی خود اصل قرار دهد ، اما

وقتی شما می‌نویسید " دولت شاه که در ماه‌های اخیر با شکستهای پیاپی در مقابل جنبش چریکی روبرو بوده است " اینک برای کسب حیثیت از دست رفته‌ی خود سخت به تکاپو افتاده و "۰۰۰" و یا " افشاء شدن و روشن شدن حماقت شاه برای رژیم مزدور او " بسیار گران آمد ؛ تمام آرزوها و نقشه های شاه خائن نقش بر آب شد نه شاه و دارودسته اش که شکست سختی خورد و بودند "۰۰۰" و از طرفی با عملیات روز افزون چریکها " روحیه ی طرفداران و مأموران شان خیلی خراب شد بهود به منظور ترمیم و اصلاح روحیه ی نفرتشان (گویا منظور تقویت روحیه بود ، که لغت تقویت به یاد نویسنده نیامده و لغت اصلاح ! را که کاربرد آن در زبان فارسی با این معنا معمول نیست " بکار بوده است) " مذبحخانه تلاش می‌کردند "۰۰۰" بالاخره در روز "۰۰۰" گشتهای پلیس پس از ماهها ناکامی و شکست موفق می‌شوند یکی از رفقای علمی و جانبی سازمان را همراه با "۰۰۰" دستگیر کرده و "۰۰۰" یک برنامه‌ی تبلیغاتی تو خالی قسمتی از شکستهایشان را جبران کنند "۰۰۰" یا ما باید همگی مطالبی را که نوشته اید و معانی همه ی کلماتی را که بکار برده اید نادیده بگیریم و آنها را یک نوع تبلیغات بی مسئولیت از نوع هارت و پورت ها و طبل های تو خالی و رجز خوانی هایی که معمول رژیم های ارتجاعی است بشمار آوریم و تصور کنیم که شما به " امر تبلیغات انقلابی " از همان دریچه ای می‌نگرید که رژیم های ارتجاعی از قبیل همین رژیم خائن می‌نگرد و قبول کنیم که شما واقعا در صد در روشن کردن حقایق سیاسی و انقلابی موجود برای توده ی مردم ایران و توضیح علمی و روشن واقعیتهای موجود و ارائه نتایج مشخص سیاسی - تشکیلاتی برای آنها نیستید ؛ بلکه در صد به راه انداختن بلندگوهای تحسین از خود هستید (که ایشها را ما نمی‌خواهیم قبول کنیم) و یا اینکه قبول کنیم شما با احساس مسئولیت کامل انقلابی این مسایل را طرح کرده اید و قصدتان روشن کردن حقایق سیاسی و انقلابی موجود برای خلسق بوده است " در چنین صورتی هر کس باید روی تک تک کلمات و جملات شما تا مل کند و